

آل کیا و علل سقوط آن در گیلان

سهیلا نعیمی¹

چکیده

حکومت محلی آل کیا در فاصله سده‌های هشتم تا دهم هـ.ق. در بخشی از گیلان موسوم به «بیه پیش» قدرت را در دست داشت. موقعیت طبیعی گیلان و اوضاع سیاسی ایران هم‌زمان با فروپاشی ایلخانان، زمینه‌ای برای کسب قدرت آنان فراهم کرد. ساختار حکومت آنان بر مذهب شیعه، زمین‌داری و نظامی‌گری بود و فرد حاکم در آن که بالاترین مقام سیاسی و مذهبی بود، در رأس امور قرار داشت. این مقاله بر آن است علل سقوط این حکومت را در ناحیه گیلان بررسی کند. برای دستیابی به این مقصود، اطلاعات بر اساس روش کتابخانه‌ای گردآوری و سپس تجزیه و تحلیل آن بر اساس روش تحقیق تاریخی، متکی بر توصیف، تطبیق و تحلیل منابع اصلی صورت گرفت. آل کیا با پشتیبانی سادات مرعشی مازندران توانست قدرت را به دست گیرد و با استفاده از تولید و تجارت ابریشم، قدرت اقتصادی حکومت خود را افزایش دهد و با از بین بردن مخالفان سیاسی و مذهبی در شرق سفیدرود، دو سده حکومت کند.

1. کارشناس ارشد تاریخ Sohayila.N@gmail.com

تاریخ دریافت: 89/2/15 تاریخ تصویب: 89/8/16

سرانجام، حکومت صفویه در سال 1000 هـ.ق. با هدف توسعه و تحکیم قدرت سیاسی و اقتصادی خود، بساط حکومت آنان را برچید.

واژه‌های کلیدی: گیلان، حکومت محلی، آل کیا، صفویه، تجارت

ابریشم

مقدمه

گیلان سرزمینی است که در جنوب دریای خزر قرار دارد؛ از سمت جنوب با قزوین و زنجان و در غرب با اردبیل همسایه است. قدیمی‌ترین متنی که در توصیف گیلان بر جای مانده و در آن ویژگی‌های اداری و اقتصادی گیلان بیان شده، کتاب *حدودالعالم* است که در سال 372 هـ.ق. تألیف شده است (*حدودالعالم*، 1362: 13). در بین اقوام باستانی گیلان، دو قوم گیل و دیلم از اهمیت و شهرت بیشتری برخوردار بودند. اقوام دیلم در بخش کوهستانی (شمال غربی البرز) و اقوام گیل در بخش جلگه‌ای ساکن بودند. ناحیه دیلم به دلیل ویژگی‌های جغرافیایی خود از گذشته‌های دور پناهگاه افرادی بود که از حکومت ناراضی بودند (دینوری، 1368: 130)؛ اگر چه مقدسی اشاره دقیق به حدود گیلان و دیلمان ندارد، شهر مهم دیلم‌ها را پروان معرفی می‌کند (مقدسی، 1361: 2/527).

در دوره ساسانیان، از سرزمین گیلان به قلمرو دوم خسرو انوشیروان یاد شده است (فردوسی، 1399: 437). این منطقه بعد از حمله اعراب دارالمرز نام گرفت (مرعشی، 1311: 30، 57، 272، 344، 374، 376). منابع اسلامی از تنفر شدید دیلمیان از اعراب و تهاجم آنان به مناطق تحت تصرف اعراب و ساختن دژی در قزوین برای ممانعت از حمله‌های آنان سخن می‌گویند (بلاذری، 1344: 23 و طبری، 7/1352: 3014). شایان ذکر است که اطلاعات منابع در خصوص این ناحیه تا قرن سوم هجری اندک و حتی در دوره‌های بعد تا زمان آل کیا نیز بسیار ناقص است.

با به قدرت رسیدن خاندان مؤیدی در قرن پنجم و پس از آن خاندان کیایی در لاهیجان، نام دیلم فراموش شد و تمامی سرزمین‌های شرقی و غربی سفیدرود به گیلان معروف شد و تقریباً از قرن هشتم تا امروز تمام مناطق این قلمرو را با نام گیلان می‌شناسند. مؤلف گمنام کتاب *حدودالعالم* از اهالی ساکن در دو بخش سفیدرود تحت نام *آن‌سوی رودیان* و *این‌سوی رودیان* یاد کرده و به این دلیل گیلان را به دو بخش غربی و شرقی تقسیم نموده است (حدودالعالم، 1362: 199). در منابع دوره مغول از اصطلاح *بیه پیش* و *بیه پس* برای تمایز نواحی شرقی و غربی سفیدرود استفاده شده است (کاشانی، 1384: 57).

مناطق مهم *بیه پیش* که از شرق سفیدرود تا چالوس را دربرمی‌گرفت، عبارت بودند از: تنکابن، رانکوه^۲، رودسر، لاهیجان، اشکور، دیلمان، سمام و چند بخش کوچک و بزرگ دیگر با مرکزیت لاهیجان. آل کیا در این ناحیه (لاهیجان) قدرت داشت. به مناطق غرب حوزه سفیدرود *بیه پس* می‌گفتند. این مناطق شامل: رشت، فومن، گرگان رود، طالش تا آستارا بود. مرکز این ناحیه ابتدا فومن بود و سپس به رشت انتقال یافت (رابینو، 1369: 108). این دو بخش از سفیدرود از لحاظ مذهبی تفاوت زیادی با یکدیگر داشتند^۳ و همین امر موجب می‌شد که در بیشتر موارد مناسبات دوستانه‌ای نداشته باشند.

در اوایل قرن هشتم هـ.ق. خاندان‌هایی در گیلان به قدرت رسیدند که هیچ پیوندی با حکومت مرکزی حاکم بر ایران نداشتند و با بهره‌گیری از شرایط اقلیمی و طبیعی در این ناحیه حکومت می‌کردند. امیران حاکم بر گیلان دربارهای کوچکی داشتند، اما نشانه‌های ظاهری پادشاهان مانند طبل‌خانه و «رقبه» (بنده و غلام) را نیز داشتند و درآمد آنان از مواد خام بود (اشپولر، 1368: 171). این خاندان‌ها عبارت بودند از: کوشیجان، هزار آسپیان، اسحاقوندان^۴، آنوزوندان و تجاسپیان

1. در اصطلاح گیلکی به معنای رود است و مناطق شرق سفیدرود معروف به این نام است.

2. در زمان آل کیا رانکوه اسم روستا یا شهر خاصی نبود، بلکه مناطق مختلفی را دربرمی‌گرفت و مرکز آن تمیجان بود.

3. نواحی شرق سفیدرود (*بیه پیش*) ابتدا شیعه زیدی بودند و پس از به قدرت رسیدن صفویه به شیعه دوازده امامی گرایش پیدا کردند. نواحی غرب سفیدرود (*بیه پس*) سنی مذهب بودند و در بین ساکنان آن گرایش شافعی و حنبلی وجود داشت (کاشانی، 1384: 66).

4. اسحاقوندان از پادشاهان گیلان بودند که از قرن هفتم هجری در فومن، گسگر و رشت حکمرانی می‌کردند.

(همان، 171 و 172) مهم‌ترین مسئله سیاسی برخی از این خاندان‌ها چون اسحاقوندان درگیری آنان با حکومت آل کیا بود (مرعشی، 1344: 97).

تا زمان حکومت ایلخانی در ایران (666-739 هـ.ق.) امیران حاکم بر گیلان به‌شکلی مستقل و دور از نظارت مغولان قدرت را در دست داشتند. سال 766 هـ.ق. اولجایتو (حک 703-716) از مازندران و آذربایجان به گیلان حمله کرد (فصیح خوافی، 1381: 884/2)، ولی به‌ناچار عقب‌نشینی کرد و امرای محلی دوباره توانستند استقلال خود را به‌دست آورند (فومنی، 1353: 28). در همین سال اولجایتو دوباره برای قلع و قمع گیلان لشکر بزرگی به آن سرزمین اعزام کرد (حافظ ابرو، 1381: 22/1). وی موفق شد گیلان را تصرف کند و پس از امان دادن امرای گیلان، مالیات ابریشم را بر آنان تحمیل کرد (مستوفی، 1344: 007).

شرایط جغرافیایی گیلان و خلاء قدرت سیاسی که پس از فروپاشی ایلخانان در ایران به‌وجود آمده بود و همچنین اختلافات حکومت‌های محلی گیلان با یکدیگر، به روی کار آمدن حکومتی شیعی در بخش شرقی گیلان موسوم به بیه بیش منجر شد. فرمانروایان این حکومت با پرهیز از به-کارگیری لقب شاه، با انتساب خود به امام سجاد (ع)، (شوشتری، 1377: 317/2 و غفاری، 1343: 84) به خود لقب کیا (بزرگ و باشکوه) دادند. این حکومت در زمان قدرتمندی خود با قدرت‌های بزرگ‌تری در ایران چون تیموریان، آق قویونلوها و صفویه روبه‌رو بود.

آل کیا از حدود 763 (مرعشی، 1311: 16، 28) تا 1000 هـ.ق. در این بخش از گیلان، حکومت می‌کرد. فرمانروایان این حکومت در تاریخ به کیاییان و بنی کیا شهرت دارند (مرعشی، 1371: 36). مؤلف کتاب *خلد برین*، حکام آل کیا و مدت حکومت آنان را بر گیلان چنین معرفی کرده است:

«کار کیا سید علی، کار کیا رضا کیا، کار کیا میر سید محمد، کار کیا ناصر کیا، کار کیا سلطان محمد، کار کیا میرزا علی، که در زمان حکومت او آفتاب جهان‌تاب سلطنت ابد مدت از افق لاهیجان طالع شد، کار کیا سلطان حسن، کار کیا سلطان احمد، کار کیا سید علی، کار کیا سلطان حسن، کار کیا خان احمد و مدت سلطنت ایشان دویست و پنج سال بود.» (واله اصفهانی، 1372: 344).

در کتاب *احسن التواریخ* نیز اسامی فرمانروایان آل کیا به ترتیب فوق آمده است (روملو، 1384: 166 / 3). جدیدترین شکل تطبیقی سال‌های فرمانروایی و توالی حاکمان کیایی بدین قرار

است:

«کار کیا امیر کیا پسر حسن کیا (700 هـ.ق. / 1399 م) کار کیا علی کیا پسر امیر کیا (763 / 1361) کار کیا رضا کیا پسر علی کیا (799 / 1397 م) کار کیا میر محمد اول کیا پسر مهدی کیا پسر رضا (829 / 1626 م) کار کیا ناصر کیا پسر میر محمد (737 / 1439 م) کار کیا سلطان محمد دوم پسر ناصر کیا (851 / 1448 م) کار کیا میرزا علی پسر سلطان محمد (883 / 1488 م) کار کیا سلطان حسن اول پسر سلطان محمد (010 / 1544 م) کار کیا سید علی کیا پسر سلطان احمد اول (000 / 1434 م) کار کیا سلطان حسن دوم پسر سلطان احمد اول (441 / 1434 م) کار کیا خان احمد دوم پسر سلطان حسن دوم (443 / 1636 م) چیره شدن شاه طهماسب و جانشین کردن خان محمد پسر خان احمد (575 / 1667 م) بازگشت خان احمد به پادشاهی (585 / 999 م)» (منزوی، 1399: 616).

شکل‌گیری این حکومت شیعی، در ابتدا مدیون حمایت سادات مرعشی مازندران بود (غفاری، 9343: 77). سادات مرعشی در زمان قدرت یابی آل کیا با کمک‌های نظامی و مالی خود از سادات کیایی پشتیبانی نمودند (مرعشی، 1344: 16 و 29). آل کیا با برخی اقدامات اقتصادی و به کارگیری سیاست‌های مذهبی خاص باعث تثبیت و تداوم حکومت خود به مدت دو قرن شدند که پرداختن به این مسئله از موضوع پژوهش حاضر خارج است. سرانجام، در سال 1000 هـ.ق. حکومت صفویه در زمان شاه عباس بساط حکومت آنان را به دلایل مطامع اقتصادی، سیاسی و مذهبی برچید.

هدف اصلی پژوهش حاضر پاسخ‌گویی به این پرسش است که؛ چه عواملی موجب سقوط حکومت آل کیا شد؟

فرضیه پرسش این است که؛ حکومت صفوی به دلیل مطامع سیاسی و اقتصادی خود، قصد براندازی حکومت آل کیا را داشت. ضمن اینکه رقابت در سیادت و به دست‌گیری ابریشم گیلان مهم‌ترین خواسته شاه عباس در حمله به گیلان بود.

عواملی که به سقوط حکومت کیایی منجر شد

منابعی که به بررسی سقوط آل کیا پرداخته‌اند، می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: نخست، منابعی که در اواخر حکومت آل کیا نوشته شده و دیگری، منابعی که در زمان حکومت صفویه نوشته شده است. این منابع نظر مشترکی درباره علل سقوط آل کیا ابراز نکرده‌اند.

پیش از بیان علل حمله شاه عباس به گیلان لازم است به چگونگی روابط حکومت آل کیا با حکومت صفویه پرداخت. روابط آل کیا با حکومت صفویه را از شروع تأسیس این حکومت تا زمان شاه عباس، یعنی زمان فروپاشی آن، می‌توان به سه دوره تقسیم کرد: دوره اول، از ابتدای فرمانروایی شاه اسماعیل تا شروع حکومت شاه طهماسب را شامل می‌شود. در این دوران به پاس محبت‌های آل کیا به صفویه در جریان پناهنده شدن شاه اسماعیل به گیلان پیش از سلطنت (خواند میر، 1353: 4/447)، حکومت آل کیا مورد حمایت شاه اسماعیل قرار گرفت. ارادت به خاندان کیایی حتی پس از مرگ کار کیا میرزا علی (ششمین حاکم کیایی که شاه اسماعیل به او پناهنده شده بود، حک 883 / 010 هـ.ق.) نیز ادامه یافت. هنگام مرگ کار کیا سلطان حسن و کار کیا میرزا علی در سال 911 هـ.ق. فرزند کار کیا سلطان حسن به نام سلطان احمد نزد شاه اسماعیل بود (نظام شاه دکنی، 1379: 27). او به دستور شاه اسماعیل به گیلان رفت و بعد از کشتن کسانی که در مرگ پدرش دست داشتند، تا سال 000 هـ.ق. به مدت بیست و نه سال در گیلان بیه پیش حکومت کرد (همان، 32، 33). در این عهد آل کیا با صفویه روابطی دوستانه داشتند.

در این دوره، حکومت آل کیا به دلیل انتساب به امام سجاد (ع) و حمایتی که از شاه اسماعیل داشت مورد احترام صفویه قرار گرفت و در برخی موارد حاکمان محلی بیه پس در گیلان که از این ارادت اطلاع داشتند، خواستار شفاعت آنان نزد شاه اسماعیل می‌شدند؛ برای مثال، به دلیل ارتباطی که امیره دُباچ با سلطان عثمانی پیدا کرد، شاه اسماعیل در سال 525 هـ.ق. به حکومت آل کیا فرمان داد تا به رشت حمله کند. امیره دُباچ ضمن نوشتن نامه‌ای به سلطان احمد کار کیا (حک 911 / 111 هـ.ق.) در لاهیجان از او خواست تا نزد شاه اسماعیل شفاعت کند و مانع حمله شاه اسماعیل به قلمرو او شود. این میانجیگری مورد قبول شاه اسماعیل قرار گرفت. شاه اسماعیل امیره

دباج را عفو کرد و دختر خود را نیز به همسری او در آورد (واله اصفهانی، 1372: 273 و نظام شاه دکنی، 1377: 223).

دوره دوّم، دوران حکومت شاه طهماسب (حک 981-030) است که آنرا می‌توان شروع وابستگی آل کیا به صفویه دانست. هر چند حکام آل کیا سعی نمودند با تغییر گرایش دینی خود، حکومت خود را تابع صفوی نشان دهند و رعایای خود را به قبول شیعه دوازده امامی ملزم کنند، اما این اقدامات نیز نتوانست مانع اختلافات شود. به همین دلیل اختلافات دو خاندان صفوی و کیایی ادامه یافت. تنش در روابط آل کیا با صفویه به جنگ منجر شد و سرانجام، خان احمدخان (حک 575 / 1000 هـ.ق.) در سال 070 هـ.ق. دستگیر شد (روملو، 1384: 3/1000 و تتوی، 1382: 8/5838). خان احمدخان تلاش زیادی کرد تا از وقوع جنگ جلوگیری کند، اما اقدام او بی‌فایده بود (روملو، 1384: 3/1444). سرما و برف سنگین در گیلان سبب شد خانواده خان احمدخان در کوهستان به اسارت در آیند و «اندوخته سال‌های دراز گیلانیان بی‌هیچ مشقتی به دست قزلباشان افتاد.» (تتوی، 1382: 8/5838) و خان احمدخان بعد از سه ماه آوارگی در کوهستان اشکور به وسیله قزلباش‌ها به اسارت درآمد. شاه طهماسب دستور داد:

«... چون خان احمد را از سپاهیگری خبری نبوده همیشه به مصاحبت مطربان و مغنیان و بازیگران و مسخره‌ها اوقاتش صرف شده و مملکت موروثی خود را بی‌آنکه تیری به جانب خصم اندازد از دست داد، جمیع گوینده و سازنده و بازیگران و مسخره‌ها به استقبال او رفته...» (همان، 5838).

تاریخ الفی تنها منبعی است که اشاره می‌کند مردم بعد از دستگیری خان احمدخان، نه به میل باطن بلکه به دلیل ترس از سرپیچی دستور شاه طهماسب، به استقبال او رفته‌اند (همان، 5838) علت این دستگیری، مخالفت خان احمدخان با واگذاری حکومت کوچصفهان به جمشیدخان، (خواهرزاده شاه طهماسب) ذکر شده است (همان، 1453 و 1444). در بیان علت حمله شاه طهماسب به گیلان، مؤلف جواهرالآخبار ضمن اینکه این رویداد را در سال 474 هـ.ق. می‌داند، نظر دیگری دارد:

«در سال اربع و سبعین و تسع مائه (272 هـ.ق.) نواب اعلیٰ به فکر گیلان و خان احمد افتاد که اکنون بیست سال است که من در قزوینم. چرا نیامده‌اند و پیشکش نداده‌اند؟ رسولان رفتند که اگر بیاید و اطاعت کند فهوالمطلوب، و اگر نیاید لشکر می‌فرستم. ایشان قبول نکردند، مقرر شد که معصوم‌بیگ با لشکر گران برود.» (بوداق منشی قزوینی، 1388: 226).

مؤلف تاریخ الفی به صراحت بیان می‌کند که در سال 973 هـ.ق. خان احمدخان پیشکش-هایی برای دربار صفوی فرستاد و شاه طهماسب به ظاهر هدایای او را قبول کرد، اما «... همچنان در مقام تسخیر آن ملک بود...» و برای این منظور سعی کرد زمین‌داران گیلان را با خود متحد کند، این حمله به دلیل مشکلاتی به سال بعد واگذار شد (تتوی، 1382: 8/0808)؛ این تنها منبعی است که به این نکته اشاره کرده است. این مطلب نشان می‌دهد حکومت صفویه از زمان شاه طهماسب به فکر تصرف گیلان بوده است. در تکمیل این سخن باید گفت، از زمانی که سلطان حسن کیا (حک 441/443 هـ.ق.) پدر خان احمدخان در 743 هـ.ق. فوت کرد، شاه طهماسب حکومت گیلان بیه پیش را به دلیل کم سن و سال بودن خان احمدخان، به برادر خود بهرام میرزا سپرد (بدلیسی، 1377: 179).

خان احمدخان در زمان دستگیری سی و یک ساله بود (رازی، 1300: 3/100). او تا سال 585 هـ.ق. در زندان بود (منزوی، 1399: 616). درباره مدت اقامت خان احمد در زندان اختلافاتی در منابع وجود دارد و برخی منابع این مدت را دوازده سال (فومنی، 1353: 67، 132) و برخی دیگر، ده سال می‌دانند (بدلیسی، 1377: 238). عده‌ای از مورخان زمان آزادی او را در عهد سلطان محمد دانسته‌اند (افوشته‌ای نطنزی، 1373: 68، 99، ملا جلال‌الدین منجم، 1366: 41، 42 و فومنی، 1352: 44 و غفاری، 1343: 84) و برخی دیگر این اتفاق را به زمان شاه اسماعیل دوم مربوط می‌دانند (جنابدی، 1388: 474). مسلم است که بعد از آزادی از زندان، دختر شاه طهماسب «... مریم سلطان بیگم به عقد و ازدواج او درآمد...» (غفاری، 1343: 84) و با خاندان صفویه پیوند فامیلی یافت.

بعد از اسارت خان‌احمد قلمرو او در لاهیجان، گوکه¹، لشت نشاء و کیسُم به تصرف حکومت صفوی درآمد و کشتار وسیعی از مردم گیلان بیه پیش به وسیله حکومت صفویه صورت گرفت (روملو، 1384: 3/1555). حکومت گیلان از سوی طهماسب به بخش‌های مختلف تقسیم شد و هر بخش به یک فرد وابسته به حکومت صفوی داده شد (همان، 1499). آغاز اختلافات بین صفویه و آل کیا را می‌توان در این دوره جستجو کرد.

دوره سوم، سال‌های اولیه حکومت شاه عباس است، در این دوره، حکومت آل کیا به پایان رسید؛ چرا که روابط آل کیا با حکومت صفویه دچار تنش فراوانی شد. در همین دوره بود که شاه عباس بساط حکومت آل کیا را در گیلان از بین برد و حکومت آل کیا در سال 1000 هـ.ق. با حمله شاه عباس به لاهیجان و فرار خان‌احمدخان به پایان رسید.

مهم‌ترین دلایلی که در سقوط این خاندان شیعی و حمله شاه عباس به گیلان می‌توان برشمرد عبارت‌اند از:

1. برخی تلاش شاه عباس برای ایجاد حکومت متمرکز را باعث نابودی حکومت‌های محلی از جمله حکومت آل کیا می‌دانند (میر ابوالقاسمی، 1399: 185). شاه عباس در جواب نامه شفاعتی که سلطان مراد سوم در حمایت از خان‌احمدخان نوشت، ادعا کرد که غیر از گیلان هر ناحیه‌ای که خان‌احمدخان طلب کند، در اختیار او قرار می‌دهد (افوشته‌ای نطنزی، 1373: 999، 070). وی در بخشی از نامه دیگر خود اشاره می‌کند که با سپردن حکومت گیلان به خان‌احمدخان مخالفتی ندارد، اما چون «...ارباب و امراء عجزه گیلان اصلاً به حکومت مومی الیه راضی نمی‌شوند...» (ثابتیان، 1343: 244، 255) گیلان را به خان‌احمدخان واگذار نمی‌کند.

3. شاه عباس معتقد بود گیلان ملک آبا و اجدادی اوست که حالا باید در اختیار وی قرار گیرد (افوشته‌ای نطنزی، 1373: 444). نکته مهم این است که وی از بین املاک آبا و اجدادی خود شهر لاهیجان و فومن را که تولیدکنندگان اصلی ابریشم ایران در این زمان بودند در اولویت قرار داد. برخی از سیاحان نیز در علت این حمله اعتقاد داشتند که «...گیلان از قدیم جزو ایران

1. گوکه نام روستایی در لاهیجان بود. این روستا در غرب لاهیجان و ساحل سفیدرود قرار داشت (رابینو، 1374: 399).

محسوب می‌شد و حکمران آن با انکار اطاعت از شاه در حقیقت یاغی شده است.» (دلواله، 1381: 130).

3. فرار برخی از سرداران شاه عباس و پناه بردن آن‌ها به خان‌احمدخان از علل دیگر این لشکرکشی است (قمی، 1363: 1011/ 1، 1992) در این جریان، خان‌احمدخان، به دلیل رأفت خود این سرداران را شفاعت کرده و از تحویل این افراد به حکومت صفویه امتناع می‌کند. این علت هم به تنهایی نمی‌تواند دلیل حمله شاه عباس به گیلان باشد؛ زیرا، سرانجام با امان‌نامه‌ای که شاه عباس می‌دهد، او این افراد را به حکومت صفویه تحویل می‌دهد. هرچند شاه عباس بدون در نظر گرفتن قولی که به خان‌احمدخان داده بود، سرداران فراری خود را کشت (افوشته‌ای نطنزی، 1373: 344، 355).

1. در مورد دلیل سقوط خاندان کیایی در گیلان، برخی اعتقاد دارند که «خان‌احمدخان گیلانی چون در علم نجوم مهارتی داشت، در طالع خود دید که در این سال مملکت او به دیگری منتقل خواهد شد...» (استرآبادی، 1366: 153)؛ دلیلی که استرآبادی در علت سقوط حکومت آل کیا ذکر می‌کند، برای از بین رفتن حکومتی دویست و پنج ساله دلیل قانع‌کننده‌ای نیست.

5. ارتباط خان‌احمدخان گیلانی با عثمانی دلیل دیگری است که در سقوط این حکومت برشمرده‌اند (جُنابدی، 1388: 721 و 722). این دلیل اگر چه قانع‌کننده به نظر می‌رسد، اما کافی به نظر نمی‌رسد. با پذیرش این دلیل، تنها حمله شاه عباس به گیلان توجیه می‌گردد. روابط دوستانه خان‌احمدخان با سلاطین عثمانی تا جایی پیش رفت که وی بعد از فرار از رودسر با کشتی به شیروان و از آنجا به استانبول و نزد سلطان مراد سوم رفت که «با وی از پیش مناسبات دوستانه داشت» و نزد او پناهنده شد (فومنی، 1353: 108، 199 و رازی، 1300: 100، 141/ 3).

نگارنده بر این باور است که ارتباط خان‌احمدخان با عثمانی و روسیه را، صرف‌نظر از سیاست اقتصادی خان‌احمدخان، باید، ناشی از نبوغ سیاسی این شخصیت دانست. در طول تاریخ ایران بیشتر کسانی که از دست حکومت مرکزی فرار می‌کردند، به گیلان می‌آمدند تا در پناه کوه، دریا، جلگه و روحیه مهمان‌پذیری و جنگاوری ساکنان آن، پنهان شوند. حال اگر قرار بود کسی از گیلان به دلیل تهدید حکومت وقت فرار کند، باید از ایران فرار می‌کرد؛ چرا که هیچ

نقطه‌ای از ایران شرایط اقلیمی و جغرافیایی گیلان را نداشت. شاید خان‌احمدخان با در نظر گرفتن این مسئله در هفتاد سالگی تنها پناه خود را در آن سوی آب‌های خزر دید و از قبل تدارک چنین روزی را پیش‌بینی می‌کرد؛ بنابراین ارتباط او با عثمانی و روسیه تنها با اهداف اقتصادی نبود، بلکه ملاحظات سیاسی را نیز در نظر گرفته بود.

خان‌احمدخان قبل از این زمان نیز پس از سی و یک سال حکومت بر گیلان، با دلایلی سال‌های طولانی از عمرش را به‌دستور شاه طهماسب در زندان‌های قهقهه و استخر گذرانده بود. مؤلف *عالم آرای عباسی* از تفویض حکومت گیلان در یک‌سالگی به خان‌احمدخان و واگذاری حکومت گیلان به بهرام میرزا (برادر شاه طهماسب) سخن می‌گوید. هر چند وی اشاره می‌کند که هدف کتاب او بیان وقایع ایام حکومت شاه عباس است و مسائل جزئی‌تر را باید در کتاب احسن-التواریخ یافت (اسکندر بیگ منشی، 1377: 188). وی در سال 975 هـ.ق. به دستور شاه طهماسب دستگیر و زندانی شد (همان، 183) وی پس از آزادی با دختر شاه طهماسب ازدواج کرد و از منسویین خاندان صفویه گشت (فومنی، 1353: 44).

در جنگ‌های بین شاه عباس و دولت عثمانی، خان‌احمدخان از دولت صفویه حمایتی نکرد. بعد از صلح بین ایران و عثمانی، شاه عباس «...حکم به تصرف ولایات گیلان، و دفع چنین دشمن خانگی با این قرب جوار و نسب اولی نمود.» (هدایت، 1380: 12/ 5551) در طول این جنگ‌ها، خان‌احمدخان به عثمانی پیشنهاد کرد که لاهیجان را پایگاهی علیه حکومت صفوی کند و از سلطان عثمانی خواست از قشون کشی از شیروان به لاهیجان کرد (رابینو، 1399: 29).

6. ارتباط و نامه‌نگاری خان‌احمدخان با روم باعث رنجش شاه عباس شده بود (رازی، 1300: 100، 3/141). فرار خان‌احمدخان به قسطنطنیه نیز، کدورت شاه عباس را از آخرین حاکم کیایی بیشتر کرد و آن را «مایه بی‌غیرتی و بی‌حرمتی» دانست و گفت: «اگر فرار نمی‌کردید، کمال مروت درباره شما به عمل می‌آوردم...» (فومنی، همان: 173).

7. روابط پنهانی خان‌احمدخان با روسیه دلیل دیگر حمله شاه عباس و سقوط خاندان کیایی است (نوائی، 1377: 210). وی با ارسال هدایایی به مسکو به دنبال جلب حمایت روسیه بود. در همین

ارتباط، روس‌ها به خان‌احمدخان قول حمایت دادند و با سفیر او، خواجه حسام‌الدین لنگرودی به احترام رفتار کردند (فلسفی، 1399: 1836، 1737/5).

8. برکنار شدن خواجه مسیح از وزارت خان‌احمدخان و فرار او نزد شاه عباس و تشویق شاه عباس به حمله به گیلان، دلیل دیگری است که برخی از نویسندگان در سقوط خاندان کیایی برشمرده‌اند (فومنی، همان: 155، 166 و 129). مؤلف تاریخ گیلان، که خود در قلمرو بیه‌پس (از نواحی واقع در غرب سفیدرود) به دنیا آمده است، چندان دل خوشی از سادات کیایی حاکم بیه‌پس نداشت و وابستگی او به خاندان صفویه سبب می‌شد تا شاه عباس را در این حمله مبرا جلوه دهد و گناه اصلی را بر گردن خان‌احمدخان اندازد.

9. در بیان سقوط آل کیا، برخی از مورخان ذکر کرده‌اند که:

«... رعیت را به علت مصادره و تجار را به شیوهٔ مطالبه رنجانیده و لوح تمام در جمع کردن مال به هم رسانیده تا لاجرم فراز دولتش به نشیب نکبت مبدل گردید.» (رازی، همان: 3/100).

نکته‌ای که در مورد خان‌احمدخان در این منبع آمده در هیچ منبع دیگری تأیید نشده است. علاوه بر این، نامه‌ای از خان‌احمدخان به دست آمده است که بیانگر حمایت وی از بازرگانان و تجار و وصول طلب ایشان از مردم است (نوزاد، 1373: 42).

10. خصوصیات فردی و شخصیتی شاه عباس در سقوط آل کیا بی‌تأثیر نبوده است. وی هرکسی را که مانع فرمانروایی مطلق خود می‌دید، از بین می‌برد. هر چند گاهی دلیل قانع‌کننده‌ای برای این کار نمی‌یافت (فلسفی، 1399: 555/2). وی خودرأی و مستبد بود (همان، 411) و شورشگران را به شدت سرکوب می‌کرد؛ رفتاری که در خصوص کرم اسوار گیلانی (فومنی، 1353: 141) انجام داد، مبین همین نکته است. تحصیل منابع درآمد ستمکاری را برای او توجیه می‌کرد. «...هجده هزار تومان تفاوت تسعیر برنج لاهیجان را به عجزه و مساکین و رعایای بیه‌پس حواله کرد.» (همان، 143، 144)

با توجه به خصوصیتی که در مورد شاه عباس ذکر شد، طبیعی بود که حکومت‌های محلی گیلان را تحمل نکنند. در زمانی که وی پادشاه ایران بود، حاکمان محلی گیلان بیه‌پس از قدرت بسیاری برخوردار بودند و با القاب کیایی، خان، امیره، سلطان و... خوانده می‌شدند. هنگام فتح

گیلان شاه عباس بسیار جوان بود و خان احمدخان هفتاد سال داشت (افوشته‌ای نطنزی، 1373: 668 به بعد).

11. عده‌ای از مورخان سرکشی خان احمدخان به شاه عباس را دلیل این اقدام شاه عباس می‌دانند (همان: 67، 99) بدیهی است که در این حمله شاه عباس میرا می‌شود؛ چرا که به هر دلیل حاکم محلی وظیفه دارد که از قدرت مرکزی اطاعت کند. در علل سقوط خاندان کیایی و فرار خان احمدخان برخی عقیده دارند، خان احمد از شاه عباس اجازه سفر به مکه را دریافت کرد ولی پس از رفتن به استانبول نزد سلطان مراد عثمانی پناهنده شد و وی را شفیع خود قرار داد (همان، 001). با این حال، این مطلب در منبع دیگری تأیید نشده است.

12. بی‌اعتنایی خان احمدخان به شاه عباس، زمانی که برای شکار و صید تا نزدیکی دیلمان آمده بود، به عقیده برخی از مورخین اسباب این لشکرکشی بوده است (همان، 444)، اما همکاری حاکمان دیگر گیلان با حکومت صفویه در براندازی خاندان کیایی هم در این حمله بی‌تأثیر نبوده است. این مطلب تنها در یک منبع اشاره شده است (تتوی، 1382: 8/0808).

13. اختلافات خانوادگی، که به خصوص قبل از سید حسن کیا (حک 010 / 911 ه.ق.) در خاندان کیایی راه یافت، زمینه‌های ضعیف شدن قدرت کیایی را فراهم کرد (مرعشی، 1344: 147). اختلافات پیش آمده گاه به مرگ دو سلطان کیایی نیز منجر شد؛ نظیر اختلافاتی که بین کار کیا میرزا علی و برادرش کار کیا حسین ایجاد شد و سرانجام با مرگ هر دو امیر خاتمه یافت (تتوی، 1382: 8/4482 و لاهیجی، 1352: 225، 226). هر چند برخی منابع این مرگ را به گردن سرداران سپاه انداخته‌اند و بیان می‌کنند که:

«... کار کیا سلطان حسین کار کیا میرزا علی را از سلطنت عزل کرد کیا فریدون که امیرالامرای او بود سلطان حسین را کشتند و امرای سلطان حسین کار کیا میرزا علی را کشتند.» (میر تیمور مرعشی، 1344: 55).

14. سپرده شدن امور بیه پیش به دست افرادی ناشایست از عوامل سقوط این خاندان بود. در نامه زیر که به خان احمدخان نوشته شده است می‌توان شیوه دیوان سالاری آل کیا در اواخر حکومت را

مشاهده کرد. این نامه به وسیله ملا آقاجان رمال نوشته شده که با پیشنهاد مبلغی از خان احمدخان خواهان یکی از مشاغل دیوانی شد:

«عرضه داشت، کمترین بندگان گمچ کُن، به عرض می‌رساند که چون منصب دیوان را به اهل اصناف شفقت فرموده‌اند بنده هم داخل اصنافم. مهرباری کوچک را بر بنده شفقت فرمایند که به مبلغ سه تومان قبول دارم، چنان که وزیری را به زرگر داده‌اند که خواجه مسیح است، و سپهسالاری دیلمان را به گزر فروش داده‌اند که کیا فریدون است، و سپهسالاری لاهیجان را به ماست فروش داده‌اند که طالش کولی باشد، و امیرالمرائی را به نطف فروش داده‌اند که خواجه حسام‌الدین است، و مهرباری بزرگ را به نمک فروش داده‌اند که خواجه شمس‌الدین است و میر آخوری را به نویسنده داده‌اند که خواجه حسین است، و خزینه‌داری را به کرباس فروش داده‌اند که شاه رضا باشد، مهرباری کوچک را به بنده شفقت کن که حق بنده است.» (نوزاد، 1373: 199).

خان احمدخان در جواب او نوشت:

گمچ کُن گمچ مردک رمال خسر عقل تو و عقل خر سال تو و سال خر
چون زر و مالت پر است پای بنه پیشتر ورنه سه تومان مده منصب دیوان مخر

ملا جلال نیز این جواب را برای او نوشت:

ای شه گیلان من منصب دیوان به زر چون که فروشی به من می‌خرمت بیشتر
لیک به روز مصاف، همچو دگر سروران روی نهم در گریز، از همه کس پیشتر

(همان: 110، 111).

15. رقابت در سیادت بین خاندان کیایی و حاکمان صفویه را باید یکی از دلایل فروپاشی این حکومت شیعی دانست. نسب هردو خاندان به امامان شیعه می‌رسد. صفویه نسب خود را از امام موسی کاظم (ع) می‌دانند و مؤلف صفوه الصفا، اولین کسی است که این نکته را در کتاب خود

1. نوعی ظرف سفالی شبیه دیگ که هم‌اکنون نیز در برخی نواحی گیلان از آن برای پخت و پز استفاده می‌کنند.

تأیید کرده است (ابن بزاز، 1376: 70). این نکته در منابع بعدی عصر صفوی نیز تأیید شده است (قزوینی، 1383: 21؛ منجم، 1336: 19؛ استرآبادی، 1366: 13 و 14؛ جنابدی، 1388: 67 و 68؛ عالم آرای صفوی، 1300: 3) و نسب خاندان کیایی به امام سجاد (ع) می‌رسد (شوشتری، 1377: 2/ 319؛ حافظ ابرو، 1380: 1616/ 2؛ خواند میر، 1353: 4/ 663).
گفتنی است، تاکنون تردیدی مبتنی بر دلایل علمی در باب نسب‌نامه آل کیا وجود نداشته است.

نسب‌نامه خاندان صفویه بعدها مورد شک و تردید قرار گرفت و کسروی اولین کسی بود که این نسب‌نامه را انکار کرد و با چند دلیل جعلی بودن آن را به اثبات رساند (1379: 99، 00). شاه عباس به احتمال زیاد، آل کیا را رقیب سیاسی خود قرار داده است؛ چرا که تعصب شدیدی در مورد انتساب خود به امام موسی کاظم داشت (فلسفی، 1399: 3/ 747).

16. نفاق بین خاندان‌های محلی بیه‌پس و بیه‌پیش که از زمان شکل‌گیری صفویه بیشتر به وسیله این خاندان در گیلان دامن زده می‌شد، نیز عاملی در فروپاشی حکومت آل کیا بود. در این رابطه می‌توان از اختلاف سیاسی بین خان‌احمدخان والی بیه‌پیش در لاهیجان و شاه جمشیدخان والی بیه‌پس یاد کرد که سلاطین صفوی در این اختلافات گاه به خان‌احمدخان و گاه به جمشیدخان کمک می‌کردند (کشاوری، 1347: 39، 00). این اختلافات به کاهش منابع اقتصادی و تلفات انسانی منجر می‌گشت که به مرور باعث ضعیف شدن حکومت خاندان‌های محلی در گیلان می‌شد (لاهیجی، 1352: 199، 136).

برخی از پژوهشگران عقیده دارند ریشه این اختلافات در زمان صفویه در گیلان، بیشتر بر سر مالکیت کوچصفهان و لشت‌نشاء و کنترل مازاد تولیدی آن بود و حق مالکیت بر سر این مناطق تنها از راه اقدامات نظامی حل و فصل می‌شد (عظیمی‌دوبخشری، 1381: 52).

17. امتناع خان‌احمدخان از پذیرش خواستگاری شاه عباس از دختر خان‌احمدخان (خان بیگم)، دلیل دیگری است که برخی از منابع در خصوص حمله شاه عباس به گیلان آورده‌اند (قمی، 1686: 1363/ 2). در نامه شاه عباس به خان‌احمدخان، زمانی که گیلان را ترک کرد، شاه این نکته را علت حمله به گیلان می‌داند و حتی از او دعوت می‌کند که به گیلان برگردد و آسیبی به او نخواهد رسید و هدف شاه تنها قبول خواستگاری دختر خان‌احمدخان بوده است (نوزاد، 1373:

44-55). با توجه به حوادثی که از قبل اتفاق افتاده بود و با در نظر گرفتن شخصیت شاه عباس، این امر تنها بهانه‌ای برای بازگرداندن خان احمدخان بود و وی نیز به نامه شاه عباس اعتماد نکرد.

18. خیانت برخی از سپهسالاران خان احمدخان هنگام فرار از گیلان دلیلی دیگر در حمله شاه عباس به گیلان و سقوط حکومت آل کیا است. کیا فریدون که قرار بود همسر و تنها دختر خان احمدخان را به او برساند، آن‌ها را به شاه عباس تحویل داد (فومنی، 1353: 108). ارتباط خان احمدخان با شاه نعمت‌الله میرمیران یزدی برای ایجاد جبهه علیه شاه عباس (نوزاد، 1373: 51) و ارتباط دوستانه او با شاهزادگان صفوی به منظور پشت گرمی از حمایت آن‌ها در برابر شاه عباس (نوزاد، 1373: 00) احساس خطر او را از حکومت صفویه نشان می‌دهد.

19. یکی از دلایل اصلی حمله شاه عباس به گیلان، به دست آوردن تجارت انحصاری ابریشم گیلان بود؛ چرا که نیمی از کل ابریشم ایران و بهترین نوع ابریشم در گیلان تولید می‌شد. تا جایی که برخی این سرزمین را «سرزمین پيله و ابریشم» دانسته‌اند (مقدسی، 1361: 517/2 و مستوفی، 1362: 163، 162) و تولیدات ابریشم این ناحیه به اروپا صادر می‌شد (قزوینی، 1373: 616). برخی از سیاحان هنگام عبور از گیلان، از وفور ابریشم و توت‌زارهای وسیع در آن با حیرت سخن می‌گویند (اولناریوس، 1363: 366). اگرچه در بسیاری از شهرهای گیلان مردم به تولید این محصول می‌پرداختند، فومن و لاهیجان در صدر تولیدکنندگان ابریشم مرغوب گیلان جای داشتند. فومن به وسیله شاه عباس تصرف شده بود و برای کسب عواید ابریشم لاهیجان، می‌بایست ابتدا با بهانه‌ای بساط خاندان کیایی برچیده می‌شد. دست‌یابی شاه عباس به ابریشم گیلان دلیل محکمی برای حمله شاه عباس به گیلان بود؛ چرا که ابریشم از منابع عمده درآمد حکومت صفوی بوده و بیشتر عوارض گمرکی نیز از این راه تأمین می‌شد (سانسون، 1366: 134، 135). پس از اختلاف خان احمدخان، آخرین سلطان کیایی و فرار او، گیلان به تصرف شاه عباس درآمد و در ردیف املاک خاصه قرار گرفت و به دلیل مرغوب بودن ابریشم این ناحیه، فشار حکومت بر مردم برای تولید بیشتر این محصول و تهیه ارزان آن، شدت گرفت (ثواقب، 1381: 166).

فتح گیلان برای شاه عباس اهمیت ویژه‌ای داشت؛ چرا که با هدف این فتح به گیلان آمد (بدلیسی، 1377: 266؛ فومنی، 1353: 199، 110). اولین اقدام شاه عباس در گیلان که برای

سهولت ارتباط تجاری بود، مبین این نکته است. به دستور او راه «شیمه رود» برای عبور دو شتر در کنار هم، به وسیله شیخ احمد روحی، ساخته شد (ملا جلال‌الدین منجم، 1366: 166، 157). جالب است که تا آن زمان مردم گیلان شتر ندیده بودند (جنابدی، 1388: 723).

20. تلاش شاه عباس برای کاستن قدرت‌های محلی گیلان و مازندران و لرستان (میرزا سمیعا، 1388: 19) دلیل دیگری است که در سقوط این حکومت محلی ذکر شده است. طارم (از نواحی بیه‌پس) در زمان شاه اسماعیل به تصرف صفویه درآمده بود (لاهیجی، 1352: 224).

تاریخ‌خانی، مؤلف، با توجه به ارادتی که به میرزا علی دارد، معتقد است وی در مواردی به برخی از سرداران نظیر امیره حسام‌الدین، اعتماد زیادی داشت و این نکته از اشتباهات سیاسی او بوده و در ضعف این حکومت در بعدها مؤثر بوده است (همان، 171، 170).

نتیجه‌گیری

با مطالعه تاریخ گیلان در سده‌های هشتم تا دهم هـ.ق. می‌توان دریافت، آل کیا طولانی‌ترین حکومت را بین حکومت‌های محلی گیلان بعد از ورود اسلام داشت؛ همان‌گونه که ثبات و دوام این حکومت به مدت دو قرن ناشی از علل بی‌شماری است، سقوط این حکومت نیز معلول چندین عوامل است. منابع این دوران با نگاهی جانبدارانه به حکومت آل کیا یا صفویه، هر کدام به ذکر علل سقوط این حکومت شیعی پرداخته‌اند. با این حال، به دلیل وابستگی به هر یک از حکومت‌ها نتوانسته‌اند به بیان علل واقعی سقوط پردازند.

از این مباحث می‌توان نتیجه گرفت که حمله شاه عباس به گیلان از چند بعد باید بررسی گردد؛ یکی عوامل داخلی که به سیاست‌ها و مشکلات داخلی این حکومت مربوط می‌شود و دیگر، عوامل خارجی که ریشه در اقتصاد توانمند گیلان عصر صفوی دارد. با توجه به شواهد می‌توان اذعان کرد، حمله شاه عباس به گیلان به دلایل شخصی بوده است. برای این اقدام بهانه‌هایی لازم بود. آنچه منابع طرفدار حکومت صفوی به آن اشاره کرده‌اند، تنها بهانه‌های این تهاجم است. هر چند شاه عباس موفق به حکومت یکپارچه‌ای در ایران شد، ترس و نگرانی شاه عباس از ارتباط خان‌احمدخان با روسیه و عثمانی؛ سیادت خاندان کیایی که محل شک و تردید نبود؛ ثروت منطقه

تحت نفوذ خان احمدخان و استقلال نسبی این خاندان، عللی بود که شاه عباس را به این اقدام تشویق می‌کرد. حاکمان محلی گیلان با اینکه از زمان شاه طهماسب به‌طور رسمی خود را مطیع صفویه می‌دانستند، اما هنوز خود را خان، امیر و سلطان می‌دانستند و این امر برای شاه عباس که در قدرت رقیبی برای خود نمی‌خواست، پذیرفتنی نبود. ابریشم در مناسبات اقتصادی و سیاسی آل کیا نقش بسیاری داشت. شاید بتوان به جرئت نظر داد که وجود آن در گیلان سبب برچیده شدن بساط دویست ساله حکومت آل کیا گردید. حکومت صفوی با حمله به گیلان در سال 1000 هجری به مطامع اقتصادی و سیاسی خود دست یافت، ضمن آنکه توانست خود را از دست رقیب سیاسی و مذهبی‌ای مانند آل کیا آسوده کند.

منابع

- ابن بزاز، درویش توکلی بن اسماعیل بن حاجی محمد. (1376). *صفوه الصفا*. تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: انتشارات زریاب.
- استرآبادی، سید حسن بن مرتضی حسینی. (1366). *از شیخ صفی تا شاه صفی*. به اهتمام احسان اشراقی. تهران: انتشارات علمی.
- اشپولر، برتولد. (1399). *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*. ترجمه مریم میر احمدی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت‌الله. (1373). *نقاوه الانار فی ذکر الاخیار*. به اهتمام احسان اشراقی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- اولناریوس، آدام. (1363). *سفرنامه اولناریوس*. تهران: سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار.
- بدلیسی، شرف‌خان بن شمس‌الدین. (1377). *شرفنامه (تاریخ مفصل کردستان)*. به اهتمام ولادیمیر زرنوف. تهران: انتشارات اساطیر.
- بلاذری، احمد بن یحیی. (1344). *فتوح البلدان*. ترجمه آذرتاش آذرنوش، تصحیح محمد فرزانه. تهران: انتشارات سروش.

- تنوی، قاضی احمد و آصف خان قزوینی. (1382). *تاریخ النبی*. تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. ج 8. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ثابتیان، ذبیح الله. (1343). *اسناد و نامه‌های تاریخی دوره صفویه*. تهران.
- جنابدی، میرزا بیگ. (1388). *روضه الصفویه*. به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار یزدی.
- حافظ ابرو، شهاب الدین عبدالله خوافی. (1380). *زبده التواریخ*. تصحیح سید کمال سید جوادی. ج 2 و 1. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- _____ (1362). *حدود العالم من المشرق الى المغرب*. به کوشش منوچهر ستوده. تهران: انتشارات طهوری.
- خواند میر، غیاث الدین بن همام الدین الحسینی. (1353). *حبيب السیر فی اخبار افراد بشر*. زیر نظر محمود دبیر سیاقی. ج 4. تهران: انتشارات خیام.
- خوافی، فصیح. (1386). *مجمعل فصیحی*. تصحیح سید محسن ناجی نصر آبادی. ج 2. تهران: انتشارات اساطیر.
- دلاواله، پیتر. (1381). *سفرنامه پیتر دلاواله*. ترجمه شعاع الدین شفا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دینوری، ابو حنیفه احمد بن داود. (1368). *اخبار الطوال*. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: نشر نی.
- رایینو، ه. ل، (1399). *فرمانروایان گیلان*. ترجمه م. پ. جکتاجی، رضا مدنی، رشت: نشر گیلکان.
- _____ (1374). *ولایات دارالموز ایران*. گیلان. ترجمه جعفر خمami زاده، رشت: انتشارات طاعتی.
- رازی، امین احمد. (1300). *هفت اقلیم*. تصحیح و تعلیق جواد فاضل. ج 3. تهران: انتشارات کتب ایران

- روملو، حسن بیگ. (1384). *احسن التواریخ*. تصحیح عبدالحسین نوائی. ج 3. تهران: انتشارات بابک
- سانسون. (1366). *سفرنامه سانسون*. ترجمه تقی تفضلی، تهران: [بی‌نا].
- سیوری، راجر، م. (1380). *در باب صفویان*. ترجمه رمضان علی روح‌الهی. تهران: نشر مرکز.
- شوشتری، قاضی نورالله. (1377). *مجالس المؤمنین*. ج 2. تهران: انتشارات اسلام.
- طبری، محمدبن جریر. (1352). *تاریخ الرسل و الملوک*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. ج 7. [بی‌جا]
- عالم آرای صفوی. (*عالم آرای شاه اسماعیل*). (1300). به کوشش یدالله شکری، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- عظیمی دویخشری، ناصر. (1381). *تاریخ تحولات اجتماعی - اقتصادی گیلان*. گیلان: نشر گیلکان.
- غفاری قزوینی، قاضی احمد. (1343). *تاریخ جهان آراء*. به اهتمام مجتبی مینوی. تهران: انتشارات حافظ.
- قزوینی، بوداق منشی. (1388). *جواهر الاخبار*. تصحیح و تعلیقات محسن بهرام‌نژاد. تهران: انتشارات میراث مکتوب.
- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود. (1373). *آثار البلاد و اخبار العباد*. تصحیح میر هاشم محدث. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- فردوسی، ابوالقاسم. (1399). *شاهنامه*. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- فلسفی، نصرالله. (1399). *زندگانی شاه عباس اول*. ج 2، 3، 5. تهران: انتشارات علمی.
- فومنی، عبدالفتاح. (1353). *تاریخ گیلان*. تصحیح عطاءالله تدین. تهران: انتشارات فروغی.
- قمی، قاضی احمد بن شرف‌الدین الحسین الحسینی. (1363). *خلاصه التواریخ*. تصحیح احسان اشراقی. ج 2. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- کاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد. (1384). *تاریخ اولجایتو*. به اهتمام مهین همبلی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کسروی، احمد. (1379). *شیخ صفی و تبارش*. تهران: انتشارات فردوس.

- کشاوری، کریم. (1347). **گیلان**. [بی جا]: انتشارات ابن سینا.
- لاهیجی، علی بن شمس‌الدین بن حاجی حسن. (1352). **تاریخ خانی**. تصحیح منوچهر ستوده. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- مرعشی، سید ظهیرالدین. (1344). **تاریخ گیلان و دیلمستان**. تصحیح منوچهر ستوده. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- _____ . (1361). **تاریخ طبرستان و رویان و مازندران**. به کوشش محمدحسین تسیب‌حی. تهران: انتشارات شرق
- مرعشی، میر تیمور. (1344). **تاریخ خاندان مرعشی مازندران**. تصحیح منوچهر ستوده. تهران: انتشارات اطلاعات.
- مستوفی، حمدالله. (1362). **نزهة القلوب**. به اهتمام گای لسترنج، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- مقدسی، ابو عبدالله محمدبن احمد. (1361). **احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم**. ترجمه علینقی منزوی. شرکت تهران: مؤلفان و مترجمان ایران.
- منزوی، علینقی. (1399). «**خاندان کارکیا در گیلان**»، **گیلان‌نامه** (مجموعه مقالات گیلان-شناسی).
- منجم، ملا جلال‌الدین. (1366). **تاریخ عباسی**. (روزنامه ملا جلال). به کوشش سیف‌الله وحیدنیا. انتشارات وحید.
- منشی ترکمان، اسکندریگ. (1377). **تاریخ عالم آرای عباسی**. تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- میرابوالقاسمی، سید محمد تقی. [بی تا] **سرزمین و مردم گیل و دیلم**. رشت انتشارات طاعتی.
- میرزا سمیعا، محمد سمیع. (1388). **تذکره الملوک**. به کوشش سید محمود دبیر سیاقی، ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- نظام شاه دکنی، خورشاه بن قباد الحسینی. (1379). **تاریخ ایلیچی نظام شاه**. تصحیح محمد رضا نصیری ° کوئیچی هانه دا. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- نوائی، عبدالحسین. (1377). **ایران و جهان از مغول تا قاجاریه**. تهران: مؤسسه نشر هما.

نوزاد، فریدون. (1373). **نامه‌های خان احمدخان گیلانی**. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار یزدی.

واله اصفهانی، محمد یوسف. (1372). **خلد برین**. به کوشش میرهاشم محدث تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار یزدی.

وحید قزوینی، میرزا محمد طاهر. (1383). **تاریخ جهان آرای عباسی**. تصحیح سید سعید میرمحمدصادق. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

هدایت، رضا قلی‌خان. (1380). **روضه‌الصفای ناصری**. تصحیح جمشید کیان فر. ج 12. تهران: انتشارات اساطیر.

